

[شرائط لباس مصلی 1](#_Toc2596621)

[شرط چهارم (از غیر مأکول اللحم نبودن) 1](#_Toc2596622)

[مسأله بیستم (حکم حرام الأکل بالعرض) 1](#_Toc2596623)

[نظر صاحب عروه 2](#_Toc2596624)

[کلام مرحوم خویی 2](#_Toc2596625)

[بررسی کلام مرحوم خویی 2](#_Toc2596626)

[نظر استاد 3](#_Toc2596627)

[نقص مرحوم خویی به مرحوم نائینی 4](#_Toc2596628)

[جواب از نقض 5](#_Toc2596629)

[شرط پنجم برای خصوص رجال (از طلا نبودن) 5](#_Toc2596630)

[حرمت تکلیفی مربوط به ذهب 6](#_Toc2596631)

[الف) حرمت لبس ذهب 6](#_Toc2596632)

[أدله حرمت لبس ذهب 6](#_Toc2596633)

[دلیل أول (موثقه عمار) 7](#_Toc2596634)

[مناقشه أول (عدم تناسب تعلیل با حرمت) 8](#_Toc2596635)

[جواب 8](#_Toc2596636)

**موضوع**: شرط چهارم (از غیر مأکول اللحم نبودن) /شرائط لباس مصلی /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث راجع به مسأله نوزدهم یعنی حکم جاهل و ناسی نسبت به نماز در ما لایؤکل لحمه بود و این مسأله به پایان رسید.

# شرائط لباس مصلی

# شرط چهارم (از غیر مأکول اللحم نبودن)

# مسأله بیستم (حکم حرام الأکل بالعرض)

**صاحب عروه می فرماید:** الظاهر عدم الفرق بين ما يحرم أكله بالأصالة أو بالعرض‌ كالموطوء و الجلال و إن كان لا يخلو عن إشكال.

## نظر صاحب عروه

**صاحب عروه فرموده است**: «ما یحرم أکله» شامل «ما یحرم أکله بالعرض» می شود.

و حرمت أکل عرضی سه مثال دارد: 1- جلّال تا زمانی که استبراء نشده است. 2- بچه گوسفندی که از شیر خوک تغذیه کرده است و استخوان آن با شیر خوک محکم شده است که حرام بالعرض می شود و قابل حلال شدن نیست. 3- موطوء انسان است یعنی حیوانی که نعوذ بالله موطوء انسانی باشد خود آن حیوان و نسل آن حیوان حرام می شود.

## کلام مرحوم خویی

**مرحوم خویی فرموده است:** وجه این که لباس مصلی نباید از حیوانی که حرام بالعرض است تهیه شود و در مانعیّت ما لایؤکل بین ما لایؤکل بالذات و ما لایؤکل بالعرض فرق ندارد این است که ما از خطاب «ما حرم علیک أکله» موضوعیّت را استظهار می کنیم و مشیریّت به عناوین ذاتیه مثل أسد و ذئب و ثعلب را استظهار نمی کنیم. ولی مرحوم نائینی خطاب «ما حرم أکله» را عنوان مشیر به عناوین ذاتیه می گیرند ولی ما این کلام را قبول نداریم و معتقدیم عنوان «ما حرم أکله» مثل همه عناوین ظهور دارد در این که خودش موضوع حکم است نه این که مشیر به عنوان دیگری باشد و مشیر به عنوان دیگر بودن خلاف أصالة التطابق بین مقام اثبات و ثبوت است یعنی وقتی در مقام اثبات عنوان «ما حرم أکله» را بیان کرده اند أصل عقلایی این است که مقام ثبوت نیز همین عنوان موضوع حکم است و لذا عنوان «ما حرم أکله» اطلاق دارد و شامل «ما حرم أکله بالعرض» نیز می شود.

### بررسی کلام مرحوم خویی

**مشکل فرمایش مرحوم خویی این است که**: مرحوم نائینی و مرحوم بروجردی قائل شده اند عنوان «ما حرم أکله» عنوان مشیر است ولی در عین حال در این مسأله بیستم صاحب عروه حاشیه ای بر کلام صاحب عروه نزده اند و نظر صاحب عروه را قبول کرده اند.

**و مرحوم نائینی در رساله نماز در لباس مشکوک می فرماید**: برخی از بزرگان (که منظور کاشف الغطاء است) فرموده اند حیوان موطوء و جلّال و شاتی که از لبن خنزیر تغذیه کرده است هر سه قسم ملحق به حرام أصلی اند و نماز در أجزای آن باطل است ولی ما در موطوء و شارب لبن خنزیر فرمایش مرحوم کاشف الغطاء را قبول داریم ولی در جلّال قبول نداریم زیرا موطوء بودن مثل عنوان ذاتی می شود یعنی موطوء بودن دیگر قابل انفکاک از آن حیوان و نسل آن نیست و همان طور که أسد بودن عنوانی ذاتی است موطوء بودن نیز عنوانی ذاتی است یعنی موطوء بودن عنوانی نیست که از این حیوان قابل انفکاک باشد و با جلّال تفاوت دارد زیرا اگر مدّتی جلّال را از خوردن عذره انسان باز بدارند و غذای پاک به آن حیوان بدهند استبراء می شود (و عنوان جلّال از آن زایل می شود).

**و ایشان تصریح می کند که:** چه عنوان«ما حرم أکله» عنوان موضوعی باشد و چه عنوان مشیر به عناوین محرمه باشد فرقی ندارد و بالأخره عنوان موطوء عنوان ذاتی پیدا کرد که قابل زوال از آن حیوان و قابل زوال از نسل آن حیوان موطوء نیست (زیرا نسل آن حیوان نسل حیوان موطوء می شود) و حتّی پشم آن حیوان که موقعی روییده بود که هنوز این فعل قبیح محقق نشده بود بعد از تحقق فعل قبیح پشم حیوان موطوء می شود و استفاده از آن در نماز جایز نیست در حالی که اگر همین پشم را قبل از فعل قبیح می چیدند می توانستند با آن نماز بخوانند.

پس موطوء و شارب لبن خنزیر با جلّال تفاوت دارد و در جلّال، جلل به ذات حیوان سرایت نمی کند و با استبراء قابل زوال است و لذا عنوان «ما حرم أکله» شامل آن نمی شود زیرا ظهور در عنوان ثابته و مستمره دارد و حرمت قابل زوال را شامل نمی شود و حرمت جلّال مثل این است که گاهی حیوان حرام گوشت بالعرض از باب اضطرار حلال می شود یعنی حلال بالفعل می شود ولی حلال بالطبع نیست و لذا گفتیم این حیوان حرام گوشتی که گوشت آن بر مضطرّین حلال شد نماز در پشم آن جایز نیست زیرا پشم حیوان یاست که حرام بالطبع است هر چند حلال بالفعل شده است. و در اینجا نیز جلّال حرام بالفعل است ولی حلال بالطبع است.

## نظر استاد

**به نظر ما:** أصل فرمایش مرحوم نائینی خوب است که «ما حرم أکله» اگر عنوان مشیر باشد می تواند به عنوان موطوء و شارب لبن خنزیر نیز مشیر باشد.

ولی این که راجع به جلّال مناقشه کرده است وجهی ندارد و شامل حرام موقّت می شود و هر چند مورد سؤال سائل ثعالب و فنک و سنجاب و أمثال آن بوده و شامل حرام موقت نمی شود[[1]](#footnote-1) ولی إملای رسول الله صلی الله علیه و آله عام است و منصرف به خصوص عناوین ذاتیه نیست. و به نظر ما از جلّال نیز منصرف نیست و وجهی ندارد که شامل حرام موقّت نشود زیرا اگر چه این گوسفند تا دیروز حلال بود و امروز حرام شد ولی عنوان جلّال حرام است و با حیوانی که به خاطر اضطرار برای مضطرّ حلال شده است فرق می کند و حلیّت هم به عنوان لحم الحیوان نبوده است بلکه به عنوان «رفع ما اضطرّوا إلیه» بوده است و نگفته اند «یجوز أکل لحم هذا الحیوان» و اگر هم این تعبیر را بیان کنند چنین می گویند که «یجوز أکل لحم هذا الحیوان للمضطر» و برای جمیع حلال نمی شود در حالی که جلّال بر جمیع حرام می شود. و به همین خاطر قبلاً بیان کردیم که صید برّی بر خصوص محرم حرام است ولی همین محرم می توان در أجزای صدی برّی نماز بخواند زیرا صید برّی بر محرم حرام است و بر جمیع مکلّفین حرام نیست ولی جلّال بر جمیع مکلّفین حرام است.

و عنوان مضرّ بودن نیز شبیه عنوان اضطرار است یعنی عنوان مضرّ بودن حرام است و عنوان گوشت این گوسفند حرام نیست در حالی که در جلّال خود لحم موضوع حرمت است «الجلّال یحرم لحمه»، ولی در اینجا نگفته اند «ما یضرّ بالبدن یحرم لحمه» و به نظر مشهور خود عنوان مضرّ به بدن حرام است که گاهی عنوان مضرّ بودن بر أکل لحم منطبق می شود و گاهی بر امساک از أکل لحم منطبق می شود (مثل این که کسی آن قدر گوشت نمی خورد تا مریض می شود به گونه ای که ترک أکل لحم مصداق عنوان مضرّ است) لذا در حرمت «ما یضرّ بالبدن» عنوان لحم خصوصیت ندارد ولی در مورد جلّال عنوان «لحمه حرام» در روایات مطرح شده است.

**تذکّر**: اگر کسی تنها قائل به مانعیّت لباس از سباع (حیوانات درّنده) باشد به این معنا است که تنها حیوانات حرام گوشتی که از سباع می باشند در نماز مانعیّت دارند که بحث آن روشن است. ولی ما طبق مسلک مشهور بحث می کنیم که اگر حیوان حرام گوشت مطلقاً (یعنی ولو سباع نباشند) در نماز مانعیّت داشته باشد آیا شامل حرام بالعرض نیز می شود یا نه.

## نقص مرحوم خویی به مرحوم نائینی

**مرحوم خویی نقضی به کلام مرحوم نائینی مطرح می کنند که**: شما که نماز در أجزای جلّال را به این خاطر که عنوان ذاتی نیست و قابل زوال است را جایز می دانید پس به چه دلیل بول جلّال را نجس می دانید و شما در جایی که صاحب عروه فرمودند (العروة الوثقی محشی جلد 1 صفحه 117) بول جلّال نجس است حاشیه نزدید و نجاست بول جلّال را قبول کردید در حالی که این دو فرق ندارند و دلیل نجاست بول ما لایؤکل لحمه «اغسل ثوبک من أبوال ما لایؤکل لحمه» است و اگر عنوان «ما لایؤکل لحمه» شامل جلّال می شود در اینجا هم مانعیّت «ما لایؤکل لحمه» (که به معنای ما حرم أکله می باشد) در نماز شامل جلّال می شود و اگر مانعیّت عنوان «ما لایؤکل لحمه» شامل جلّال نمی شود پس «اغسل ثوبک من أبوال ما لایؤکل لحمه» نیز شامل جلّال نخواهد شد و وجهی ندارد که جایی فتوای به نجاست بول جلّال بدهید و جایی دیگر فتوای به عدم مانعیّت لباس متّخذ از أجزای حیوان جلّال بدهید.

### جواب از نقض

**وجهی که در دفاع از مرحوم نائینی به ذهن ما می آید این است که:** شاید مرحوم نائینی «اغسل ثوبک من أبوال ما لایؤکل لحمه» را از نجاست بول جلّال منصرف می بیند ولی در نجاست بول عامی داریم که می گوید بول نجس است و به آن رجوع می کنیم و قدرمتیقّن این است که بول حیوان حلال گوشت خارج شده است ولی در ما نحن فیه اگر «ما حرم أکله فالصلاة فیه فاسدة» از جلّال انصراف داشته باشد دیگر عمومی نداریم که برای اثبات مانعیّت جلّال به آن رجوع کنیم و لذا باید به أصل برائت رجوع کرد که اقتضای برائت از مانعیّت دارد.

البته مرحوم خویی در این بحث ادّعا می کنند که «الرجل یصیبه البول، البول یصیب الثوب» انصراف به بولی دارد که ابتلای به آن متعارف است که بول انسان است ولی بالأخره جای این هست که کسی قائل به اطلاق شود؛ یعنی می گوییم بالأخره وجهی برای کلام مرحوم نائینی وجود دارد و این گونه نیست که نتوان قائل به اطلاق شد (و وقتی اطلاق داشته باشد عام خواهد بود که بعد از انصراف خطاب «اغسل ثوبک من أبوال ما لایؤکل لحمه» از جلّال می توان به آن رجوع کرد).

# شرط پنجم برای خصوص رجال (از طلا نبودن)

**صاحب عروه می فرماید:** أن لا يكون من الذهب للرجال‌ و لا يجوز لبسه لهم في غير الصلاة أيضا و لا فرق بين أن يكون خالصا أو ممزوجا بل الأقوى اجتناب الملحم به و المذهب بالتمويه و الطلي إذا صدق عليه لبس الذهب و لا فرق بين ما تتم فيه الصلاة و ما لا تتم كالخاتم و الزر و نحوهما نعم لا بأس بالمحمول منه مسكوكا أو غيره كما لا بأس بشد الأسنان به بل الأقوى أنه لا بأس بالصلاة فيما جاز فعله فيه من السلاح كالسيف و الخنجر و نحوهما‌ و إن أطلق عليهما اسم اللبس لكن الأحوط اجتنابه و أما النساء فلا إشكال في جواز لبسهن و صلاتهن فيه و أما الصبي المميز فلا يحرم عليه لبسه و لكن الأحوط له عدم الصلاة فيه‌

**ذهب دو حکم دارد**: حکم وضعی آن این است که لبس ذهب در نماز موجب بطلان نماز می شود. و حکم تکلیفی آن این است که لبس طلا در نماز بر مردان حرام است؛ بلکه بعید نیست که مشهور بگویند تزیین با ذهب ولو مصداق لبس نباشد نیز حرام است که بین متأخّرین مورد اختلاف است و برخی مثل مرحوم خویی می فرمایند تزیین به ذهب در صورتی که لبس صدق نکند حرام نیست مثل این که روکش دندان های جلوی خود را از طلا قرار دهد که عرفاً نمی گویند «لبس ذهب کرد» بلکه می گویند «تزیّن به ذهب کرد» و به نظر مرحوم خویی «تزیّن به ذهب» دلیل بر حرمت ندارد. و لکن برخی فتوای به حرمت «تزیّن به ذهب» داده اند و آقای سیستانی احتیاط واجب دارند.

**صاحب عروه می فرماید:** و لا فرق بين أن يكون خالصا أو ممزوجا: فرق نمی کند ذهب خالص باشد یا مغشوش باشد به این شرط که از عنوان ذهب خارج نشود.

**بعد می فرماید:** بل الأقوى اجتناب المُلَحَّم به و المذهب بالتمويه و الطلي إذا صدق عليه لبس الذهب: که بعداً بحث خواهیم کرد؛ هر لباسی از تار و پود تشکیل شده است و نخ های فرش که قبل از بافتن وجود دارد تار است و کرک یا أبریشمی که با آن فرش را می بافند پود می باشد و به تار فرش «صدی» می گویند (و قبلاً هم این تعبیر بیان شده بود: و صداه أبریسم) و به پود فرش «لُحمه» می گویند. و صاحب عروه در این عبارت می فرماید اگر لباسی بود که تار آن طلا نبود ولی پود آن از طلا بود باز لبس ذهب صدق می کند.

و در ادامه صاحب عروه مطالب دیگری نیز بیان می کنند که در ادامه این مطالب را بیان خواهیم کرد.

**راجع به این مسأله کلام در جهاتی واقع می شود؛**

## حرمت تکلیفی مربوط به ذهب

**جهت أول بحث از حرمت تکلیفیه لبس ذهب است؛**

دو عنوان برای حرمت تکلیفیه وجود دارد: لبس ذهب، تزیّن به ذهب ولو لبس بر آن صدق کند؛ با همه اختلافی که بین عامه و خاصه وجود دارد در مسأله حرمت لبس ذهب اختلافی وجود ندارد ولی در مسأله تزیّن به ذهب حتّی بین خاصه نیز اختلاف وجود دارد.

## الف) حرمت لبس ذهب

### أدله حرمت لبس ذهب

و در حرمت لبس ذهب اتفاق أصحاب بلکه اتّفاق مسملین کفایت می کند و لکن اگر بخواهیم از نظر روایی بحث کنیم دو طائفه از روایات وجود دارد؛ یک طائفه منع می کند و طائفه دیگر تجویز می کند.

أما طائفه أول که طائفه مانعه می باشد جمعی از روایات است که أهم آن را بیان می کنیم؛

#### دلیل أول (موثقه عمار)

1-موثقه عمار (بخشی از رجال حدیث فطحی اند): عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ عَلَيْهِ خَاتَمُ حَدِيدٍ قَالَ لَا وَ لَا يَتَخَتَّمُ بِهِ الرَّجُلُ فَإِنَّهُ مِنْ لِبَاسِ أَهْلِ النَّارِ وَ قَالَ لَا يَلْبَسُ الرَّجُلُ الذَّهَبَ وَ لَا يُصَلِّي فِيهِ لِأَنَّهُ مِنْ لِبَاسِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ عَنِ الثَّوْبِ يَكُونُ عَلَمُهُ دِيبَاجاً قَالَ لَا يُصَلِّي فِيهِ وَ عَنِ الثَّوْبِ يَكُونُ فِي عَلَمِهِ مِثَالُ طَيْرٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ أَ يُصَلِّي فِيهِ قَالَ لَا وَ عَنِ الْمَوْضِعِ الْقَذِرِ يَكُونُ فِي الْبَيْتِ أَوْ غَيْرِهِ فَلَا تُصِيبُهُ الشَّمْسُ وَ لَكِنَّهُ قَدْ يَبِسَ الْمَوْضِعُ الْقَذِرُ قَالَ لَا يُصَلِّي عَلَيْهِ وَ أَعْلَمَ مَوْضِعَهُ حَتَّى يَغْسِلَهُ وَ عَنِ الشَّمْسِ هَلْ تُطَهِّرُ الْأَرْضَ قَالَ إِذَا كَانَ الْمَوْضِعُ قَذِراً مِنْ بَوْلٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ فَأَصَابَتْهُ الشَّمْسُ ثُمَّ يَبِسَ الْمَوْضِعُ فَالصَّلَاةُ عَلَى الْمَوْضِعِ جَائِزَةٌ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ الشَّمْسُ وَ لَمْ يَيْبَسِ الْمَوْضِعُ الْقَذِرُ وَ كَانَ رَطْباً فَلَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ حَتَّى يَيْبَسَ وَ إِنْ كَانَتْ رِجْلُكَ رَطْبَةً أَوْ جَبْهَتُكَ رَطْبَةً أَوْ غَيْرُ ذَلِكَ مِنْكَ مَا يُصِيبُ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ الْقَذِرَ فَلَا تُصَلِّ عَلَى ذَلِكَ الْمَوْضِعِ حَتَّى يَيْبَسَ فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ ذَلِكَ وَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَوَضَّأُ وَ يَمْشِي حَافِياً وَ رِجْلُهُ رَطْبَةٌ قَالَ إِنْ كَانَتْ أَرْضُكُمْ مُبَلَّطَةً أَجْزَأَكُمُ الْمَشْيُ عَلَيْهَا وَ قَالَ أَمَّا نَحْنُ فَيَجُوزُ لَنَا ذَلِكَ لِأَنَّ أَرْضَنَا مُبَلَّطَةٌ يَعْنِي مَفْرُوشَةً بِالْحَصَى وَ عَنِ الرَّجُلِ يَلْبَسُ الْخَاتَمَ فِيهِ نَقْشُ مِثَالِ الطَّيْرِ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ قَالَ لَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهِ.[[2]](#footnote-2)

در روایت ابتدا سؤال می کند که شخصی در نماز انگشتر آهنی پوشیده است که حضرت فرمود نه آن را در نماز بپوشد و نه در غیر نماز بپوشد زیرا آهن لباس أهل جهنّم است. راجع به مذمّت آهن روایاتی داریم که برخی روایات تعبیر «الحدید نجس»[[3]](#footnote-3) و برخی روایات تعبیر «لایلبس الحدید» دارند.

در ادامه حضرت می فرماید:« لَا يَلْبَسُ الرَّجُلُ الذَّهَبَ وَ لَا يُصَلِّي فِيهِ لِأَنَّهُ مِنْ لِبَاسِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» یعنی نباید مرد طلا بپوشد و در آن هم نباید نماز بخواند زیرا طلا لباس أهل بهشت است.

و این که طلا لباس أهل بهشت است در قرآن نیز آمده است ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾[[4]](#footnote-4) در این آیه در ادامه «لؤلؤ» را نیز اضافه کرده است و در آیه دیگر «فضه» را نیز ذکر کرده است ﴿عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُورا﴾ً[[5]](#footnote-5) که اگر تعلیل در روایت أخذ شود لبس نقره و لؤلؤ هم اشکال پیدا می کند و همان طور که ذهب لباس أهل جنّت است فضه و لؤلؤ نیز لباس أهل جنّت است.

**نکته:** به نقل های صاحب وسائل خیلی نمی توان اعتماد کرد مثلاً صاحب وسائل الشیعه می فرماید «و رواه الصدوق فی العلل مثله» ولی در علل الشرایع که در دست ما وجود دارد به گونه ای دیگر نقل شده است؛ أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ عَلَيْهِ خَاتَمُ حَدِيدٍ قَالَ لَا وَ لَا يَتَخَتَّمُ بِهِ الرَّجُلُ لِأَنَّهُ مِنْ لِبَاسِ أَهْلِ النَّارِ وَ قَالَ لَا يَلْبَسُ الرَّجُلُ الذَّهَبَ وَ لَا يُصَلِّي فِيهِ لِأَنَّهُ مِنْ لِبَاسِ أَهْلِ النَّارِ‌[[6]](#footnote-6): و به نظر می رسد که صاحب وسائل در اینجا کار خوبی کرده است که تعبیر را عوض کرده است و فهمیده است که این نسخه علل الشرایع اشتباه بوده است زیرا ذهب، لباس أهل جهنّم نیست بلکه لباس أهل بهشت است ولی در علل «من لباس أهل النار» ذکر شده است.

**به دلالت موثقه عمار بر حرمت لبس ذهب دو اشکال گرفته شده است:**

##### مناقشه أول (عدم تناسب تعلیل با حرمت)

**اشکال أول این است که:** تعلیل «لأنه من لباس أهل الجنّة» با حرمت تناسب ندارد بلکه با حلیّت تناسب دارد و کار بهشتی ها را انجام دادن و لباس بهشتی ها را پوشیدن مایه افتخار است.

###### جواب

**جواب این است که**: ظاهر روایت این است که خدای متعال ذهب را مختص به مردان أهل بهشت کرده است و زنان چه در این دنیا و چه در آن دنیا معاف اند و لبس ذهب بر آنان جایز است ولی نسبت به رجال، لبس ذهب را مختص به رجال أهل جنّت کرده است و این منشأ می شود که من امام علیه السلام بگویم «مرد نباید طلا بپوشد» و کأنّ حضرت فرموده است «مرد نباید ذهب بپوشد زیرا خدای متعال در دنیا لبس ذهب را بر مرد حرام کرده است و و فقط در آخرت می توانند ذهب بپوشند»

صدر روایت حضرت فرمود «مبادا انگشتر آهنی به دست کنی زیرا انگشتر آهنی لباس أهل جهنّم است» یعنی چون لباس أهل جهنّم است منشأ شده است که در این دنیا بپوشیم و بر ما حرام باشد ولی در مورد ذهب نمی توان گفت که چون لباس أهل بهشت است شارع حرام کرده است بلکه چون تشریعاً لبس ذهب در مورد مردان را مختص به أهل بهشت کرده است معنایش این است که مردان در دنیا نباید ذهب بپوشند و کأنّه امام علیه السلام فرموده است «لاتلبس الذهب لأن الله خصّ لبس الذهب بالنسبة إلی الرجال برجال أهل الجنّة» یعنی امام علیه السلام نهی خود را تعلیل به تشریع خدای متعال کرده است که اشکالی ندارد یعنی حضرت می فرماید ای مرد ها طلا را نپوشید زیرا خدای متعال طلا را مختص به أهل بهشت کرده است و عالم بهشت عالم تکلیف نیست ولی اختصاص دادن لبس ذهب و به تعبیر دیگر ممنوع کردن لبس ذهب در دنیا بر مردان تشریع خدای متعال است و چون خدای متعال این گونه تشریع کرده است لذا لبس ذهب نکنید.

و این که کسی بگوید نقل علل الشرایع صحیح است و لباس أهل جهنم در آخرت از آهن است و لباس أهل جهنم در دنیا طلا است یعنی ظالمینی که در دنیا هستند و در آخرت به جهنم خواهند رفت از لباس طلا استفاده می کنند؛ که این معنا عرفی نیست و چه بسا غیر مستکبران و ظالمان یعنی طبقه مظلومین از کافرین و فاسقین که آن ها هم از أهل جهنّم می باشند از لباس طلا استفاده کنند و لذا نمی توان مراد از «لباس أهل النار» را انسان های ظالم و مستکبر دانست.

**اشکال دوم این است که:** مفاد صدر روایت قطعاً حرام نیست و قرینه سیاق دلالت می کند که ذیل روایت هم قطعاً حرام نیست. که این اشکال را در جلسه بعد بیان خواهیم کرد.

1. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلَ زُرَارَةُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الصَّلَاةِ فِي الثَّعَالِبِ وَ الْفَنَكِ وَ السِّنْجَابِ وَ غَيْرِهِ مِنَ الْوَبَرِ فَأَخْرَجَ كِتَاباً زَعَمَ أَنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّ الصَّلَاةَ فِي وَبَرِ كُلِّ شَيْ‌ءٍ حَرَامٍ أَكْلُهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَ شَعْرِهِ وَ جِلْدِهِ وَ بَوْلِهِ وَ رَوْثِهِ وَ أَلْبَانِهِ وَ كُلِّ شَيْ‌ءٍ مِنْهُ فَاسِدَةٌ لَا تُقْبَلُ تِلْكَ الصَّلَاةُ حَتَّى تُصَلِّيَ فِي غَيْرِهِ مِمَّا أَحَلَّ اللَّهُ أَكْلَهُ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَارَةُ هَذَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَاحْفَظْ ذَلِكَ يَا زُرَارَةُ فَإِنْ كَانَ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَ بَوْلِهِ وَ شَعْرِهِ وَ رَوْثِهِ وَ أَلْبَانِهِ وَ كُلِّ شَيْ‌ءٍ مِنْهُ جَائِزَةٌ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ ذَكِيٌّ قَدْ ذَكَّاهُ الذَّبْحُ فَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا قَدْ نُهِيتَ عَنْ أَكْلِهِ وَ حَرُمَ عَلَيْكَ أَكْلُهُ فَالصَّلَاةُ فِي كُلِّ شَيْ‌ءٍ مِنْهُ فَاسِدَةٌ ذَكَّاهُ الذَّبْحُ أَوْ لَمْ يُذَكِّهِ. (الكافي (ط - الإسلامية)، ج‌3، ص: 397‌) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص372.](http://lib.eshia.ir/10083/2/372/%D8%AF%DB%8C%D8%A8%D8%A7%D8%AC%D8%A7) [↑](#footnote-ref-2)
3. کثیری از أخباری ها قائل به نجاست آهن می باشند: یک أخباری با یک أصولی اختلاف کردند و با یکدیگر بحث کردند و در آخر اصولی به أخباری چنین گفت که «آیا تو می گویی ضریح حضرت عبّاس نجس است؟» به این خاطر که آن زمان ضریح حضرت عبّاس علیه السلام از آهن بود. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره حج، آيه 23. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره انسان، آيه 21. [↑](#footnote-ref-5)
6. علل الشرائع، ج‌2، ص: 348‌ [↑](#footnote-ref-6)